

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۰

آیه ۱۶ - ۲۲

آیه و ترجمه

فاتیا فرعون فقولاً انا رسول رب العلمین (۱۶)
ان ارسل معنا بنی اسرائیل (۱۷)
قال الم نربک فینا ولیدا و لبثت فینا من عمرک سنین (۱۸)
و فعلت فعلتک التی فعلت و انت من الکفرین (۱۹)
قال فعلتها اذا و انا من الضالین (۲۰)
ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما وجعلنی من المرسلین (۲۱)
و تلك نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل (۲۲)
ترجمه :

۱۶ - به سراغ فرعون بروید و بگوئید ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم.
۱۷ - بنی اسرائیل را با ما بفرست.
۱۸ - (فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم؟ و سالهائی از عمرت را در میان ما نبودى؟
۱۹ - و (سرانجام) آن کارت را (که نمى بایست انجام دهی) انجام دادی (و یک نفر از ما را کشتی) و تو از کافران بودی!
۲۰ - (موسى) گفت: من آن کار را انجام دادم در حالی که از بیخبران بودم.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۱

۲۱ - و به دنبال آن هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم و پروردگار من به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.
۲۲ - آیا این منتهی است که تو بر من مى گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته ای؟!
تفسیر :

برخورد منطقی و قاطع با فرعون

در آیات گذشته نخستین مرحله ماموریت موسی (علیه السلام) یعنی دریافت وحی و رسالت و تقاضای وسائل نیل به این هدف بزرگ، پایان یافت.

به دنبال آن در آیات مورد بحث مرحله دوم یعنی روبرو شدن با فرعون و گفتگوی سرنوشت سازی که در آن میان انجام گرفت مطرح شده. نخست به عنوان مقدمه می‌فرماید: اکنون که همه چیز روبراه است به سراغ فرعون بروید، و به او بگوئید ما رسول پروردگار جهانیان هستیم (فاتیا فرعون فقولنا انا رسول رب العالمین). جمله فاتیا نشان می‌دهد که باید به هر قیمتی هست با خود او تماس بگیرید، و تعبیر به رسول به صورت مفرد - با اینکه هر دو پیامبر بودند - اشاره به یگانگی و وحدت دعوت آنها است، گوئی آنها دو روحند در یک بدن، با یک برنامه، و یک هدف.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۲

و به دنبال بیان رسالت خود، آزادی بنی اسرائیل را مطالبه کنید و بگوئید ما ماموریم از تو بخواهیم که بنی اسرائیل را با ما بفرستی (ان ارسل معنابنی اسرائیل).

بدیهی است منظور این بوده که زنجیر اسارت و بردگی از آنها بردار تا آزاد شوند، و بتوانند با آنها بیایند، نه اینکه تقاضای فرستادن آنها به وسیله فرعون شده باشد.

در اینجا فرعون زبان به سخن گشود و با جمله‌هائی حساب شده، و در عین حال شیطننت‌آمیز، برای نفی رسالت آنها کوشید. نخست رو به موسی کرد و چنین گفت: آیا ما تو را در کودکی در دامن مهر خودپرورش ندادیم؟! (قال ا لم نربک فینا ولیدا).

تو را از آن امواج خروشان و خشمگین نیل که وجودت را به نابودی تهدید می‌کرد گرفتیم، دایه‌ها برای دعوت کردیم، و از قانون مجازات مرگ فرزندان بنی اسرائیل معاف نمودیم، در محیطی امن و امان در ناز و نعمت پرورش یافتی!

و بعد از آن نیز سالهای متمادی از عمرت در میان ما بودی! (و لبثت فینامن عمرک سنین).

سپس به ایراد دیگری نسبت به موسی پرداخته و می‌گوید: تو آن کار مهم (کشتن یکی از قبطیان و طرفداران فرعون) را انجام دادی (و فعلت فعلتک التی فعلت).

اشاره به اینکه تو چگونه می‌توانی پیامبر باشی که دارای چنین سابقه‌ای هستی.

و از همه اینها گذشته تو کفران نعمتهای ما می کنی (و انت من الکافرین).xx
تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۳

سالها بر سر سفره ما بودی، نمک خوردی و نمکدان را شکستی!، باچنین کفران نعمت چگونه می توانی پیامبر باشی؟
در حقیقت می خواست با این منطق و این گونه پرونده سازی موسی را به پندار خود محکوم کند.

منظور از داستان قتل همان است که در سوره قصص آیه ۱۵ آمده است که موسی (علیه السلام) دو نفر را که یکی از فرعونیان و دیگری از بنی اسرائیل بود در حال جنگ و دعوا دید، به حمایت مظلوم یعنی مرد بنی اسرائیلی برخاست و به ظالم حمله کرد، ضربه ای بر او فرود آورد که با همان یک ضربه از پا درآمد. موسی (علیه السلام) بعد از شنیدن سخنان شیطننت آمیز فرعون به پاسخ از هر سه ایراد پرداخت ولی از نظر اهمیت پاسخ ایراد دوم فرعون را مقدم شمرد (و یا اصولا ایراد اول را درخور پاسخ نمی دانست، چرا که پرورش دادن کسی هرگز دلیل آن نمی شود که اگر شخص پرورش دهنده گمراه بود او را به راه راست هدایت نکنند).

به هر حال چنین گفت: من این کار را انجام دادم در حالی که از بیخبران بودم (قال فعلتها اذا و انا من الضالین)

در اینجا در مورد تعبیر ضالین در میان مفسران گفتگو بسیار شده است زیرا از یکسو می دانیم که سابقه سوء برای پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) حتی قبل از رسیدن به مقام نبوت قابل قبول نیست، چرا که موقعیت او را در افکار عمومی متزلزل می کند و هدف بعثت ناقص و ناتمام می ماند به همین دلیل دامنه عصمت انبیاء قبل از نبوت را نیز شامل می شود.

و از سوی دیگر باید این سخن پاسخی باشد که فرعون نتواند در برابر آن سخنی بگوید.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۴

لذا جمعی از مفسران معتقدند که منظور از ضال در اینجا خطای در موضوع است، یعنی من ضربه ای را که به آن مرد قطبی زدم به قصد قتل نبود بلکه به عنوان حمایت از مظلوم بود، و نمی دانستم منجر به قتل اومی شود، بنابراین ضال در اینجا به معنی غافل و منظور غفلت از عاقبت کار است.

بعضی دیگر گفته‌اند منظور این است که خطائی در قتل آن مرد ظالم رخ نداده چرا که او مستحق بوده است، بلکه منظور این است که من نمی‌دانستم عاقبت این کار چنین خواهد بود که من نتوانم در مصر بمانم و مدتی از وطن آواره شوم و برنامه‌هایم به تاخیر افتد.

ولی ظاهراً این پاسخی نبوده است که موسی بتواند به فرعون بگوید، مطلبی بوده که می‌توانسته برای دوستانش بیان کند نه پاسخی قابل قبول برای فرعون تفسیر سومی که شاید از جهاتی مناسبتر با مقام موسی (علیه‌السلام) و عظمت کیان او باشد این است که موسی (علیه‌السلام) در اینجا یکنوع توریه به کار برده است، سخنی گفته که ظاهرش این بوده من در آن زمان راه حق را پیدا نکرده بودم بعداً خداوند راه حق را به من نشان داد و مقام رسالت بخشید، ولی در باطن مقصود دیگری داشته و آن اینکه من نمی‌دانستم که این کار مایه این همه درد سر می‌شود و گر نه اصل کار حق بود و مطابق قانون عدالت (و یا اینکه من آن روز که این حادثه واقع شد راه را گم کرده بودم و به آنجا رسیدم که این حادثه رخ داد).

و می‌دانیم منظور از توریه این است که انسان سخنی بگوید که باطنش مطلب حقی باشد، ولی طرف مقابل از ظاهر آن چیز دیگری استفاده کند و این مخصوص مواردی است که انسان در تنگنا قرار بگیرد که می‌خواهد دروغ نگوید و در عین حال، حفظ ظاهر نیز داشته باشد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۵

سپس موسی اضافه می‌کند: من به دنبال این حادثه هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم، و خداوند به من علم و دانش بخشید، و مرا از رسولان قرار داد (ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکماً وجعلنی من المرسلین). در اینکه منظور از حکم در این آیه چیست؟ و آیا همان مقام نبوت است یا مقام علم و دانش و آگاهی؟ در میان مفسران گفتگو است، اما با توجه به ذیل خود این آیه که مقام رسالت را در برابر مقام حکم قرار داده روشن می‌شود چیزی غیر از رسالت و نبوت است.

شاهد دیگر این موضوع آیه ۷۹ سوره آل عمران است که می‌گوید: ما کان لبشر ان یؤتیه الله الکتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله: برای هیچ انسانی شایسته نیست که خداوند به او کتاب و حکم و نبوت بخشد، سپس به مردم بگوید غیر از خدا مرا پرستش کنید و بندگان من باشید.

اصولا واژه حکم از نظر لغت در اصل به معنی منع کردن به منظور اصلاح است، و لذا به لگام حیوان حکمة (بر وزن صدقه) گفته می شود، سپس این کلمه به بیان چیزی مطابق حکمت، اطلاق شده، و همچنین به علم و عقل نیز با همیمن تناسب حکم گفته اند ممکن است گفته شود که از آیه ۱۴ سوره قصص برمی آید که موسی قبل از این ماجرا به مقام حکم و علم رسیده بود، آنجا که می گوید: و لما بلغ اشدّه و استوی آتیناه حکما و علما: هنگامی که موسی به حد رشد رسید ما به او حکم و علم بخشیدیم (سپس ماجرای درگیری با مرد قبطی را در آیات بعد از آن ذکر می کند).

در پاسخ می گوئیم: علم و حکمت دارای مراحل مختلف است، موسی یک مرحله را قبلا یافته بود، و مرحله کاملتری را به هنگام نبوت و رسالت پیدا کرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۶

سپس موسی به پاسخ منتهی که فرعون در مورد پرورشش در دوران طفولیت و نوجوانی بر او گذارد پرداخته، و با لحن قاطع و اعتراض آمیزی می گوید: آیا این منتهی است که تو بر من می گذاری که بنی اسرائیل را بنده و برده خود ساختی؟! (و تلك نعمة تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل). درست است که دست حوادث مرا در کودکی به کاخ تو کشانید و به ناچار در دامن تو پرورش یافتم و در این امر قدرتمائی خدا بود، اما بین عامل این ماجرا چه بود؟ چرا من در خانه پدرم و در آغوش مادرم پرورش نیافتم، چرا؟. آیا جز این بود که تو بنی اسرائیل را به زنجیر اسارت کشیدی، تا آنجا که به خود اجازه دادی نوزادان پسر را به قتل برسانی، و دختران را برای کنیزی و خدمت زنده بگذاری؟.

این ظلم بی حساب تو سبب شد که مادرم برای حفظ جان نوزادش مرا در صندوق بگذارد، و به امواج نیل بسپارد، و خواست الهی این بود که آن کشتی کوچک در کنار کاخ تو لنگر بیندازد، آری ظلم بی اندازه تو بود که مرا رهین این منت ساخت، و مرا از خانه پاک پدرم محروم ساخت و در کاخ آلوده تو قرار داد!

و با این تفسیر ارتباط این پاسخ موسی با سؤال فرعون کاملا روشن می شود. این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که منظور موسی (علیه السلام) این بوده که اگر پرورش من نعمتی از ناحیه تو باشد در برابر آنهمه ظلم و ستمی که به بنی اسرائیل کردی، قطره ای در برابر دریا است، این چه نعمتی است که تو بیان

می کنی در حالی که آنهمه ظلم و ستم در کنار آنست؟!
تفسیر سومی که می توان برای پاسخ موسی (علیه السلام) از گفته فرعون بیان کرد این است که: اگر من در کاخ تو پرورش یافته ام و از نعمتهای رنگارنگ برخوردار شدم فراموش نکن سازندگان اصلی آن کاخ، بردگان قوم من بودند، و به وجود آورندگان آنهمه نعمت اسیران بنی اسرائیل بودند، چگونه به استفاده از دسترنج

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۷

قوم من بر من منت می نهی؟!
این سه تفسیر در عین حال با هم منافاتی ندارد هر چند تفسیر اول از بعضی جهات روشنتر به نظر می رسد.
ضمناً تعبیر به من المرسلین اشاره به این حقیقت است که من تنها رسول و فرستاده خدا نیستم، قبل از من نیز پیامبران بسیار آمده اند و من یکی از آنها هستم، و تو همه را فراموش کرده ای .

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۰۸

آیه ۲۳ - ۲۹

آیه و ترجمه

قال فرعون و ما رب العلمین (۲۳)
قال رب السموت و الارض و ما بینهما ان کنتم موقنین (۲۴)
قال لمن حوله ا لا تستمعون (۲۵)
قال ربکم و رب ءابائکم الاولین (۲۶)
قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون (۲۷)
قال رب المشرق و المغرب و ما بینهما ان کنتم تعقلون (۲۸)
قال لئن اتخذت الهها غیری لاجعلنک من المسجونین (۲۹)

ترجمه :

۲۳ - فرعون گفت پروردگار عالمیان چیست؟!
۲۴ - (موسی) گفت پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است، اگر اهل یقین هستید.
۲۵ - (فرعون) به اطرافیانش گفت، آیا نمی شنوید این مرد چه می گوید؟

- ۲۶ - (موسی) گفت پروردگار شما و پروردگار نیاکان شما.
۲۷ - (فرعون) گفت پیامبری که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است.
۲۸ - (موسی) گفت او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می باشد اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می گرفتید.
۲۹ - فرعون خشمگین شد و گفت: اگر معبودی غیر از من برگزینی تو را از زندانیان قرار خواهم داد.

تفسیر :

تهمت جنون و تهدید به زندان

هنگامی که موسی با لحن قاطع و کوبنده ای سخنان فرعون را پاسخ گفت و فرعون از این نظر در مانده شد، مسیر کلام را تغییر داد و موسی را که گفته بود من رسول و فرستاده رب العالمینم مورد سؤال قرار داد و گفت: پروردگار عالمیان چیست؟ (قال فرعون و ما رب العالمین). بسیار بعید است که فرعون این سخن را واقعا برای فهم مطلب گفته باشد بلکه بیشتر به نظر می رسد که برای تجاهل و تحقیر، این سؤال را مطرح کرد.

ولی به هر حال موسی همانند همه بحث کنندگان بیدار و آگاه راهی جز این نداشت که مطلب را جدی بگیرد و به پاسخ جدی پردازد، و از آنجا که ذات خدا از دسترس افکار انسانها بیرون است، دست به دامان آثار اودر پهنه آفرینش زند، و از آیات آفاقی سخن به میان آورد گفت او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان این دو قرار گرفته است می باشد، اگر شما راه یقین می پوئید (قال رب السماوات و الارض و ما بینهما ان کنتم موقنین). آسمانها با آن عظمتش، و زمین با آن وسعت و گستردگی و موجودات رنگارنگش که تو و دستگاه تو در برابر آن ذره ناچیزی بیش نیست، آفرینش

پروردگار من است، چنین آفریدگار و مدبر و نظم دهنده ای شایسته پرستش است نه موجود ضعیف و ناچیزی همچون تو! توجه به این حقیقت نیز لازم است که بت پرستان معتقد بودند هر یک

از موجودات این عالم، ربی دارد، و جهان را ترکیبی از نظامات پراکنده می‌شمردند، اما سخن موسی (علیه السلام) اشاره به این حقیقت است که این نظام واحد که بر مجموعه عالم هستی حکمفرما است دلیل بر این است که رب واحدی دارد.

جمله ان کنتم موقنین ممکن است اشاره به این مطلب باشد که موسی می‌خواهد تلویحا به فرعون و یارانش بفهماند که من می‌دانم هدف شما از این سؤال، درک حقیقت نیست اما اگر در جستجوی حقیقت باشید صاحب عقل و شعور، همین استدلال که کردم کافی است، کمی چشمتان را بگشایید و ساعتی در این آسمانهای وسیع و زمین گسترده و آثارش بیندیشید تا دانستنیها را بدانید و جهانبینی خود را تصحیح کنید.

اما فرعون با این بیان محکم معلم بزرگ آسمانی، از خواب غفلت بیدار نشد، باز به استهزاء و سخریه ادامه داد و از روش دیرینه مستکبران مغرور پیروی کرد و به اطرافیان خود کرده گفت: آیا نمی‌شنوید این مرد چه می‌گوید؟! (قال لمن حوله الا تستمعون).

پیدا است اطراف فرعون را چه افرادی گرفته‌اند، اشخاصی از قماش خود او، گروهی از صاحبان زر و زور و همکاران ظلم و ستم.

ابن عباس می‌گوید: اطرافیان او در آنجا پانصد نفر بودند که از خواص قوم او محسوب می‌شدند.

هدفش این بود که این سخن منطقی و دلنشین موسی در قلب تاریک این گروه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۱

کمترین اثری نگذارد، و آن را یک سخن بی‌محتوی که مفهومی قابل درک نیست معرفی کند.

ولی باز موسی (علیه السلام) به سخنان منطقی و حساب شده خود بدون هیچگونه ترس و واهمه ادامه داد و گفت: او پروردگار شما و پدران نخستین شما است (قال ربکم و رب آبائکم الاولین).

در حقیقت موسی که در مرحله نخست از آیات آفاقی شروع کرده بود در مرحله دوم به آیات انفسی اشاره کرد و به اسرار آفرینش در وجود خود انسانها و آثار پرورش الهی و ربوبیت پروردگار در روح و جسم بشر پرداخت، تا این مغروران بیخبر لااقل درباره خود بیندیشند و کمی خود را

بشناسند و به دنبال آن، خدای خود را. ولی فرعون به خیره سری همچنان ادامه داد، و از مرحله استهزاء و سخریه پا را فراتر نهاده نسبت جنون و دیوانگی به موسی داد و گفت: پیامبری که به سوی شما آمده قطعاً مجنون است! (قال ان رسولکم الذی ارسل الیکم لمجنون) همان نسبتی که همه جباران تاریخ به مصلحان الهی می دادند. جالب اینکه این فریبکار مغرور حتی حاضر نبود بگوید فرستاده ما و به سوی ما بلکه می گوید پیامبر شما که به سوی شما فرستاده شده است، چرا که حتی تعبیر پیامبر شما جنبه سخریه داشت، سخریه ای توأم با خود برتر بینی که من بالاتر از آنم که پیامبری، برای دعوتم بیاید، و هدفش از نسبت جنون به موسی (علیه السلام) این بود که اثر منطق نیرومند او را در افکار حاضران خنثی کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۲

اما این نسبت ناروا در روح بلند موسی (علیه السلام) اثری نگذاشت و همچنان خط اصلی توحید را از طریق آثار خدا در پهنه آفرینش، در آفاق و انفس، ادامه داد و گفت: او پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان این دو است می باشد اگر شما عقل و اندیشه خود را به کار می گرفتید (قال رب المشرق و المغرب و ما بینهما ان کنتم تعقلون).

اگر تو در محدوده کوچکی به نام مصر، یک حکومت ظاهری داری، حکومت واقعی پروردگار من تمام شرق و غرب جهان و هر چه میان آنها است در بر گرفته، و آثارش در همه جا در جبین موجودات می درخشد، اصولاً همین طلوع و غروب خورشید در خاور و باختر، و نظامی که بر آن حاکم است، خود نشانه ای از عظمت او است، اما عیب کار اینجا است که شما تعقل نمی کنید و اصلاً عادت به اندیشیدن ندارید (توجه داشته باشید که جمله ان کنتم تعقلون اشاره به همین است که شما اگر برنامه تعقل در گذشته و حال در زندگانتان بود این حقیقت را درک می کردید).

در واقع موسی (علیه السلام) نسبت جنون را به طرز زیبایی پاسخ گفت که من دیوانه نیستم، دیوانه و بی عقل کسی است که این همه آثار پروردگار را نمی بیند، و این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود است هر که فکر نکند نقش بود بر دیوار!

درست است که موسی (علیه السلام) نخستین بار اشاره به تدبیر آسمانها و زمین کرد ولی از آنجا که آسمان بسیار بالا است و زمین، بسیار اسرارآمیز، لذا

در آخرین مرحله انگشت روی نقطه‌ای گذاشت که هیچکس را یارای انکار آن نیست، و انسان همه روز با آن سر و کار دارد، و آن نظام طلوع و غروب آفتاب و برنامه دقیقی که در آن وجود دارد، واحدی نمی‌تواند ادعا کند من تنظیم کننده آنم.

تعبیر به ما بینهما (آنچه میان این دو است) اشاره به وحدت و ارتباط در میان شرق و غرب است همانگونه که این تعبیر در مورد آسمانها و زمین نیز چنین بود، و در مورد ربکم و رب آبائکم اولین نیز ارتباط و وحدت‌نسلها را

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۳

بیان می‌کند.

این منطق نیرومند و شکست‌ناپذیر، فرعون را سخت خشمگین ساخت و سرانجام به حربه‌ای متوسل شد که همه زورمندان بی‌منطق به‌هنگام شکست و ناکامی به آن متوسل می‌شوند و چنین گفت: اگر معبودی غیر من انتخاب کنی تو را از زندانیان قرار خواهم داد (قال لئن اتخذت الهی غیری لاجعلنک من المسجونین).

من این سخنان تو را نمی‌فهمم، همین می‌دانم که یک اله و معبود بزرگ وجود دارد و آن منم! و هر کس غیر از این بگوید محکوم به مرگ، یازندان مرگ آفرین است!

بعضی از مفسران معتقدند که الف و لام در المسجونین الف و لام عهد است، و اشاره به زندان مخصوصی است که هر کس را به آن می‌افکندند، برای همیشه در آن می‌ماند تا جنازه او را از زندان بیرون آورند.

در واقع فرعون با این سخن تنید و تهدید ظالمانه می‌خواست موسی (علیه السلام) را خاموش کند چرا که ادامه این بحثها سبب بیداری مردم می‌شد، و برای جباران چیزی خطرناکتر از بیداری و هشیاری مردم نیست!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۴

آیه ۳۰ - ۳۷

آیه و ترجمه

قال ا و لو جئتک بشیء مبین (۳۰)

قال فات به ان کنت من الصدقین (۳۱)

فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین (۳۲)

و نزع یده فاذا هی بیضاء للنظرین (۳۳)
قال للملا حوله ان هذا لسحر علیم (۳۴)
یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره فما ذاتامرون (۳۵)
قالوا ارجه و اخاه و ابعث فی المدائن حشرین (۳۶)
یاتوک بکل سحر علیم (۳۷)

ترجمه :

- ۳۰ - (موسی) گفت: حتی اگر نشانه آشکاری برای رسالتم برای توبیاورم؟
۳۱ - گفت: اگر راست می گوئی آنرا بیاور!
۳۲ - در این هنگام موسی عصای خود را افکند و مار عظیم و آشکاری شد.
۳۳ - و دست خود را در گریبان فرو برد و بیرون آورد در برابر بینندگان سفید و روشن بود.
۳۴ - (فرعون) به گروهی که اطراف او بودند گفت: این ساحر آگاه و ماهر است!
۳۵ - او می خواهد شما را از سرزمینتان با سحرش بیرون کند شما چه نظر می دهید؟
۳۶ - گفتند: او و برادرش را مهلت ده و به تمام شهرها ماموران برای بسیج اعزام کن.
۳۷ - تا هر ساحر ماهری را نزد تو آورند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۵

تفسیر :

کشور شما در خطر است به پاخیزید!

در آیات قبل دیدیم که چگونه موسی (علیه السلام) برتری خود را از نظر منطق بر فرعون حفظ کرد، و به حاضران نشان داد که تا چه حد آئین اومتکی به منطق و عقل اوست، و ادعای فرعون، سست و واهی است، گاهی مسخره کردن، گاه نسبت جنون دادن و سرانجام تکیه بر قدرت و تهدید به زندان و مرگ نمودن.

اینجا است که صحنه برمی گردد و موسی (علیه السلام) نیز باید روش تازه ای در پیش گیرد که فرعون در این صحنه نیز ناتوان و درمانده شود. موسی نیز باید تکیه بر قدرت کند قدرتی الهی که از معجزه های چشمگیر سرچشمه می گیرد، رو به سوی فرعون کرد و گفت: آیا اگر من

نشانه آشکاری برای رسالتم ارائه دهم باز مرا زندان خواهی کرد؟! (قال او لوجئتک بشیء مبین).

فرعون در اینجا سخت در بن بست واقع شد چرا که موسی (علیه السلام) اشاره سر بسته ای به یک برنامه فوق العاده کرده و فکر حاضران را متوجه خود ساخته است، اگر فرعون بخواهد سخن او را نادیده بگیرد همه بر او اعتراض می کنند، و می گویند باید بگذاری موسی (علیه السلام) کار مهمش را ارائه دهد، اگر توانائی داشته باشد که معلوم می شود، نمی توان با او طرف شد، و الا گزافه گوئیش آشکار می گردد، در هر حال نمی توان از این سخن موسی (علیه السلام) به سادگی گذشت.

ناچار گفت اگر راست می گوئی آن را بیاور! (قال فات به ان کنت من الصادقین).

در این هنگام موسی (علیه السلام) عصائی را که به دست داشت افکند، و (به فرمان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۶

پروردگار) مار عظیم و آشکاری شد (فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین) سپس دست خود را در گریبان فرو برد و بیرون آورد ناگهان در برابر بینندگان سفید و روشن بود! (و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین). در حقیقت این دو معجزه بزرگ، یکی مظهر بیم بود و دیگری مظهر امیداولی مناسب مقام انذار است، و دومی بشارت، یکی بیانگر عذاب الهی است و دیگری نور است و نشانه رحمت، چرا که معجزه باید هماهنگ با دعوت پیامبر باشد. ثعبان به معنی مار عظیم است که از آن در فارسی تعبیر به اژدهامی شود. راغب در مفردات احتمال داده که این واژه از ماده ثعب به معنی جریان آب گرفته شده باشد، زیرا حرکت این حیوان به نهلهائی شباهت دارد که به صورت مارپیچ حرکت می کند.

تعبیر به مبین ممکن است اشاره به این حقیقت باشد که راستی عصا تبدیل به مار عظیم شده بود و چشمبندی و تردستی و عملی همچون سحر ساحران در کار نبود.

ذکر این نکته نیز لازم است که در اینجا تعبیر به ثعبان شده، و در آیه ۱۰ سوره نمل و ۳۱ قصص تعبیر به جان (مارهای کوچکی که با سرعت و چابکی حرکت می کنند) و در سوره طه آیه ۲۰ تعبیر به حیه (به معنی مار است و از ماده

حیات گرفته شده).

این تفاوت تعبیرها در بدو نظر سؤال انگیز است، ولی در واقع برای بیان یکی از دو مطلب است: ممکن است اشاره به حالات مختلف آن مار باشد که در آغاز عصا به صورت مار کوچک و باریکی در می آمد و تدریجا بزرگ می شد و مبدل به اژدهائی می گشت.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۷

و یا اینکه هر یک از این لغات سه گانه به یکی از خصائص آن مار اشاره می کند شعبان اشاره به عظمت آن، و جان اشاره به سرعت و چابکی، و حیه اشاره به زنده بودن آن می باشد.

فرعون از مشاهده این صحنه سخت جا خورد و در وحشت عمیقی فرو رفت اما برای حفظ قدرت شیطانی خویش که با ظهور موسی (علیه السلام)، سخت به خطر افتاده بود و همچنین برای حفظ اعتقاد اطرافیان و روحیه دادن به آنها در صدد توجیه معجزات موسی برآمد، نخست به اطرافیان خود چنین گفت: این مرد ساحر آگاه و ماهری است! (قال للملا حوله ان هذا لساحر علیم) همان کسی را که تا چند لحظه قبل مجنونش می خواند اکنون به عنوان علیم از او نام می برد! و چنین است راه و رسم جباران که گاه در یک جلسه چندین بار چهره عوض می کنند، و هر زمان برای رسیدن به مقصد خود به دستاویز تازه ای متشبث می شوند.

فرعون فکر می کرد چون در آن زمان سحر رایج بود، این اتهام و برچسب بهتر از هر چیز به موسی بعد از نشان دادن این معجزات می چسبد. سپس برای اینکه جمعیت را بر ضد او بسیج کند چنین ادامه داد: اومی خواهد شما را از سرزمینتان با سحرش بیرون کند! (یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره).

شما چه می اندیشید و چه دستور می دهید؟! (فماذا تاءمرون). این همان فرعون است که قبلا تمام مصر را ملک مسلم خود می دانست، و می گفت: الیس لی ملک مصر: آیا حکومت و مالکیت این سرزمین مصر از آن من نیست؟ اکنون که پایه های تخت خود را لرزان می بیند، مالکیت مطلقه این

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۸

سرزمین را به کلی فراموش کرده، و آنرا ملک مردم می شمرد

می‌گوید: سرزمین شما به خطر افتاده، چاره‌ای بیندیشید! فرعون‌ی که تا یکساعت پیش از این حاضر نبود گوش به سخن کسی بدهد و همیشه فرمان دهنده مطلق العنان بود و آمر بلا منازع، اکنون چنان درمانده شده است که به اطرافیان می‌گوید شما چه امر می‌کنید؟! مشورتی بسیار عاجزانه و از موضع ضعف!.

از آیه ۱۱۰ سوره اعراف چنین برمی‌آید که اطرافیان نیز در میان خود به مشورت پرداختند، و آنچنان دستپاچه شده بودند که قدرت تفکر را ازدست داده و هر یک رو به دیگری می‌کرد و می‌گفت: تو چه دستور می‌دهی؟! آری چنین است سنت جباران در هر عصر و هر زمان، به هنگامی که براوضاع مسلط‌نند همه چیز را مال خود می‌شمرند، و همه را بردگان خویش، و جز منطق استبداد چیزی نمی‌فهمند.

اما به هنگامی که پایه‌های تخت بیدادگری خود را لرزان و حکومت خویش را در خطر بینند موقتاً از تخت استبداد پائین آمده دست به دامن مردم و آراء و افکار آنها می‌شوند، مملکت را مملکت مردم، و آب و خاک را از آنان دانسته، و آراء آنها را محترم می‌شمرند، اما با فرو نشستن طوفان باز همان کاسه است و همان آش.

در عصر و زمان خود نیز باز مانده سلاطین پیشین را دیدیم که چگونه زمانی که دنیا به کامش می‌گشت سراسر کشور را ملک طلق خود می‌دانست، و حتی به کسانی که مایل نبودند در حزب او وارد شوند فرمان خروج از مملکت می‌داد که زمین خدا وسیع است و هر کجای می‌خواهید بروید، اینجا همین برنامه است که من می‌گویم و لا غیر! اما دیدیم به هنگام وزیدن طوفان انقلاب تا چه حد در پیشگاه مردم سر تعظیم فرود آورد و حتی از گناهان گذشته خویش توبه و تقاضای عفو کرد، ولی در برابر مردمی که سالیان دراز او را به خوبی شناخته بودند، سودی نداد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۱۹

بعد از مشورت‌ها سرانجام اطرافیان به فرعون گفتند: موسی و برادرش رامه‌لستی ده و در کار آنها عجله مکن و به تمام شهرهای مصر ماموران برای بسیج اعزام کن (قالوا ارجه و اخاه و ابعث فی المدائن حاشرین). تا هر ساحر ماهر و کهنه‌کاری را نزد تو آورند (یاء‌توک بکل ساحر علیم). در واقع اطرافیان فرعون یا اغفال شدند و یا آگاهانه تهمت او را به موسی پذیرا

گشتند، و برنامه را چنین تنظیم کردند که او ساحر است، و درمقابل ساحر باید دست به دامان سحر یعنی ساحران ماهرتری زد! و گفتند خوشبختانه در کشور پهناور مصر، اساتید فن سحر بسیارند، اگر موسی ساحر است ما سحر در برابر او قرار می دهیم، و آنقدر ساحران وارد به فوت و فن سحر را جمع می کنیم تا راز موسی را افشاکنند! حاشرین از ماده حشر به معنی بسیج کردن گروهی از مردم به سوی میدان جنگ یا مانند آن است، و به این ترتیب ماموران می بایست ساحران را به هر قیمتی که ممکن است برای مبارزه با موسی (علیه السلام) بسیج کنند.

بعد ←

↑ فرصت

→ قبل